

پرویز ناتل خانلری

از رجال برجسته ادبی معاصر ایران*

عبدالحسین آذرنگ

یادداشت بخارا

این مقاله، که در اصل برای درج در *دانشنامه جهان اسلام* نوشته شده، با موافقت آقای عبدالحسین آذرنگ به مناسبت هشتاد و هشتمین سالگرد زادروز شادروان دکتر خانلری، از چهره‌های تابناک ادب معاصر ایران، انتشار می‌یابد. آقای آذرنگ طی یادداشتی، که موافقت *دانشنامه* و خود را با بازچاپ این مقاله اعلام داشته، درضمن از خانمها ترانه خانلری و خجسته کیا (جهانگلو)، آقای صفدر تقی‌زاده و مهران افشاری تشکر کرده که این مقاله را با دقت فراوان خوانده‌اند و در تصحیح و تکمیل مقاله نکاتی را به وی یادآور شده‌اند. بخارا امیدوار است چاپ این مقاله دانشنامه‌ای پیش‌درآمدی برای مقالات مفصل‌تر دربارهٔ روانشاد خانلری باشد. مجله بخارا

✱

الف) مقدمه. شهرت خانلری را شاید بتوان حاصل کار و فعالیت او در سه زمینه اصلی دانست: ۱) تحقیقات و تألیفات و تدریس ۲) مدیریت مجله سخن

۳) مدیریت و سازماندهی فرهنگی، به‌ویژه در بنیاد فرهنگ ایران. نیز می‌توان فقره ۲ را در ۳ گنجانند و زمینه‌ها را به دو زمینه اصلی تقلیل داد. آنچه خانلری را بیش از عاملهای دیگر در میان ادیبان معاصر ممتاز می‌کند، تلاش او در راه دادن روش و نگرش علمی در پژوهش و آموزش زبانی - ادبی و معیارهای دقیق و سنجیده زیبایی‌شناخت هنری در مطالعات و نقد ادبی همراه با ذوق ادبی کم‌نظیر، توجه خاص به زبان فارسی، نثر معاصر فارسی، اصول درست‌نویسی، شیوا و زیبانویسی و تأکید ویژه بر اصالت و هویت فرهنگ ایرانی و شناخت اصول و دلایل آنهاست. ورود او به قلمرو سیاست و پذیرفتن برخی سمتهای سیاسی، گرچه به اعتبار اجتماعی‌اش لطمه زده، و در دوره خاصی رابطه میان او و روشنفکران دگراندیش جامعه ایرانی را به تیرگی کشانده است، اما اعتبار علمی - تحقیقی و ارزش خدمات فرهنگی وی را تحت‌الشعاع خود قرار نداده است.

ب) شرح احوال. نام خانلری براساس لقب جدش میرزا احمد مازندرانی، مشهور به خانلرخان، نویسنده سفرنامه میرزا خانلرخان، در زمان اجرای قانون شناسنامه انتخاب شده است (← خانلری، مرداد ۱۳۶۹، ص ۴۳۱). ناتل، نام شهری قدیمی در مازندران، در شناسنامه او نیست، اما آن را به پیشنهاد علی اسفندیاری (نیما یوشیج)، که پسرخاله مادرش بود، به عنوان تخلص شعری به نام خود افزوده است (همانجا). نام مستعارش «پژوهنده»، «ت. آ» و کوتاه‌نوشت نامش «پ» و «پ. ن.» است که شماری از نوشته‌هایش را با آنها امضا کرده است. صادق هدایت از باب مزاح در جمع دوستانه، او را «خانلرخان سوم» خطاب می‌کرد و گاه نیز به خود او بر سبیل طنز و تحجیب «خانلرخان» می‌گفت. (← علوی، مهر ۱۳۶۹، ص ۱۱).

در اسفند ۱۲۹۲ در تهران به دنیا آمد. خانواده‌اش مازندرانی بودند و خانواده پدری و مادری، هردو، در عصر قاجاریه مشاغل دیوانی داشتند. جدش میرزا خانلرخان، ملقب به اعتصام‌الملک (لقبی که به پدر خانلری به ارث رسید) در وزارت امور خارجه شاغل بود و مدیریت کل اداره انگلیس را به عهده داشت. پدرش ابوالحسن خان اعتصام‌الملک (۱۲۸۸ق - ۱۳۰۹ش) اهل بابل، تحصیل کرده رشته حقوق، کارمند وزارت عدلیه و امور خارجه بود. به زبان روسی تسلط و با انگلیسی و فرانسوی آشنایی داشت، به مأموریت‌های خارج از کشور رفته بود و تا مقام نیابت سفیر ایران در تفلیس و سن پترزبورگ پیش رفت. او، پسرش پرویز را بنا به دلایلی به طور منظم به مدرسه نگذاشت و تعلیم و تربیت او را شخصاً به عهده گرفت، اما خانلری سرانجام اجازه یافت تحصیلات منظم را در مدرسه دنبال کند. به نظر می‌رسد که علاقه به ادبیات را پدر در او برانگیخته و از راه کتابخانه پدر کتابخوان شده باشد. از شش - هفت سالگی روزنامه می‌خواند، شعر می‌گفت و از اوان کودکی گوشش با وزن و موسیقی شعر آشنا و نسبت به آن حساس شده بود (← خانلری، ۱۳۶۹ش، ص ۴۳۰)؛ تأثیر عمیقی که بعدها در پژوهشهای بدیع وی در زمینه وزن شعر فارسی و علم عروض نمایان شد.

در مدرسه سن‌لویی و در مدرسه آمریکایی تحصیل کرد و با زبان فرانسوی و انگلیسی آشنا شد. در دبیرستان دارالفنون تحت تأثیر دبیرانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر و احمد بهمنیار، که ادبیات فارسی تدریس می‌کردند، قرار گرفت. عبدالرحمن فرامرزی، علی‌اکبر سیاسی، سعید نفیسی و عباس اقبال هم در زمره معلمان او در دارالفنون بوده‌اند (همان، ص ۴۳۲). با روح‌الله خالقی همدرس بود و آشنایی با خالقی ذوق موسیقی را در او برانگیخت و حتی مدتی هم به نواختن

ویولین پرداخت و شعر کنسرت‌های خالقی را او سرود (← ملاح، ۱۳۷۰ الف، ص ۳۹۸؛ ۱۳۷۰ ب، ص ۲۵۸). نخستین مقاله‌اش تکلیفی درسی بود که به تشویق عبدالرحمن فرامرزى در روزنامه اقدام چاپ شد (← خانلری، همان، ص ۴۳۱ و بعد). در همین دوره تحصیل در دبیرستان به شعرهای نیمایوشیج گرایش یافت و چون با نیما نسبت خانوادگی داشت با او مأنوس شد و با همکاری یکی از دوستانش، ظاهراً محسن مفتاح، شعرهای نیما را پاکنویس می‌کرد. به سبب مأموریت نیما به مازندران، در مناسبات میان آنها چندگاهی وقفه افتاد (برای جزئیات بیشتر این مناسبات ← خانلری، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۴۷ به بعد، تحت عنوان «من و نیما»).

پس از پایان بردن دوره تحصیلات در دارالفنون، وارد دانشسرای عالی شد و در رشته ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت. استادان او در دانشسرا، همان دبیران اصلی وی در دارالفنون بودند. علی‌اکبر شهابی، بعداً استاد عربی، از جمله چند تن از همکلاسان او بود (← خانلری، مرداد ۱۳۶۹، ص ۴۳۲). خانلری که در دوره دانشجویی با علاقه بیشتری به شعر، شاعری و مباحث ادبی روی آورد، از انجمن‌های ادبی، که فضا و رویکرد ادبی آنها باب طبع تازه‌جو، پرشور و نوگرایی وی نبود، سر خورد، و این خود شاید عامل دیگری بود که در مشی ادبی و روش انتقادی او در فعالیتهای ادبی تأثیر گذاشت. در همین سالها، حدوداً پیش از ۱۳۱۴ ش، یان ریپکا، ایران‌شناس چک که برای تکمیل مطالعاتش در ایران به سر می‌برد، از دانشسرای عالی خواسته بود دانشجوی ممتازی را که زبان خارجی بداند به عنوان دستیار دراختیارش بگذارند، و آنها هم خانلری را معرفی کرده بودند. خانلری هفته‌ای چند روز به منزل ریپکا می‌رفت و فارسی معاصر به

او درس می‌داد. ریپکا که به آشنایی با نسل جدید ادبیات راغب بود و با گروه ربّعه (صادق هدایت، بزرگ علوی، مسعود فرزاد، مجتبی مینوی)، نامی طنزآمیز در برابر گروه سبّعه (متشکل از هفت ادیب سرشناس و سنت‌گرا، نظیر وحید دستگردی و دیگران، و از نظر مخالفان: کهنه پرست) آشنا شده بود، خانلری را با صادق هدایت و دوستانش آشنا کرد، و این آشنایی هم از موجبات دیگر تحوّل در نگرش و روش ادبی خانلری بود (← خانلری، مرداد ۱۳۶۹، ص ۴۳۳؛ علوی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۱ و بعد).

در ۱۳۱۴ش به خدمت نظام رفت و دوره خدمت نظامی را در دانشکده افسری تهران و سپس در رشت گذراند و از قضا عالیّه جهانگیر، همسر نیما، در رشت مدیر مدرسه شده بود و نیما هم در آن شهر زندگی می‌کرد. خانلری حدود یک سال در رشت تدریس کرد و با نیما آمد و شد داشت. پس از پایان خدمت نظام به تهران بازگشت، به خدمت وزارت فرهنگ درآمد، در دبیرستانهای تهران و سپس چند ساعتی هم در دانشسرای عالی به تدریس ادبیات پرداخت و معاش خانواده را با کار شدید و تحمل سختی اداره کرد. (← خانلری، همان، ص ۴۳۴).

در ۱۳۲۰ش در دوره دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۳۲۲ش از رساله خود، با عنوان چگونگی تحوّل اوزان غزل و تحقیق انتقادی در عروض و قافیه دفاع کرد. استاد راهنمای او بدیع الزمان فروزانفر و استادان داور محمدتقی بهار (ملک الشعرا) و سید محمد تدین بودند. خانلری می‌گوید این رساله باب طبع فروزانفر نبود، اما او با هوش خود حس کرده بود حرفهای تازه‌ای در این رساله هست. بهار و تدین هم اصلاً موافق نبودند و حتی بهار در جلسه دفاع از پایان‌نامه، بی‌علاقگی خود را به کاری که خانلری در این پایان‌نامه کرده

بود آشکارا ابراز داشت. (← خانلری، مرداد ۱۳۶۹، ص ۴۳۵؛ برای اطلاع بیشتر: قسمت آثار).

خانلری در ۱۳۲۰ش و در عین تنگدستی با زهرا کیا ازدواج کرد و این زن دانشمند و فداکار تا پایان عمر، یار وفادار و همکار او بود. در ۱۳۲۲ش با عنوان دانشیار در دانشگاه تهران به تدریس ادبیات فارسی مشغول شد و همزمان با آن مجله سخن را تأسیس کرد و فعالانه وارد صحنه ادبی شد. در ۱۳۲۵ش به دعوت دکتر علی اکبر سیاسی، رئیس دانشگاه تهران، مدیریت اداره تازه تأسیس انتشارات دانشگاه تهران را پذیرفت و روابط فرهنگی این دانشگاه را نیز سرپرستی کرد (← افشار، ۱۳۷۶ش، ص ۸؛ برای خدمات او در انتشارات دانشگاه تهران ← افشار، ۱۳۷۸، ص ۷۳ به بعد). در ۱۳۲۷ش برای تحصیل و مطالعه در زبان‌شناسی و آواشناسی به دانشگاه سوربن (پاریس) رفت. نزدیک به سه سال به تحصیل، کار علمی و پژوهشی، کار در آزمایشگاه آواشناسی، بازدید از مراکز و مجامع فرهنگی پرداخت و دوره‌ای آزاد را نیز در علم زیبایی‌شناسی گذراند و با دانش و تجربه‌های تازه در ۱۳۲۹ به کشور باز گشت («پرویز ناتل خانلری»، ص ۱۰۲)، تدریس در دانشگاه تهران و فعالیت در سخن را از سر گرفت و کرسی تاریخ زبان فارسی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تأسیس کرد و به پرورش نخستین دانشجویان علاقه‌مند به زبان‌شناسی پرداخت، دانشجویانی که شماری از آنان تحصیلات خود را ادامه دادند و به بزرگترین زبان‌شناسان کشور تبدیل شدند. (منبع: گفتگو با چند زبان‌شناس). خانلری در اوایل دهه ۱۳۳۰ش به جایگاه کم‌نظیری در میان استادان دانشکده ادبیات و نیز در صحنه ادبی کشور دست یافته بود؛ تسلط به ادب فارسی قدیم و جدید، آشنایی با روشهای علمی و

جدید پژوهش‌های زبانی - ادبی، شاعری، نثرنویسی، نقادی، ترجمه، تدریس، سرپرستی مجله و مشارکت در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و سازماندهی مراکز و فعالیتهای فرهنگی، اعتبار و شهرتی کم‌مانند برای او به همراه آورده بود، و عاملی که به او میدان فراخی برای فعالیت‌های ثمربخش داد. اما در عین حال پای او را به عرصه سیاست گشود و سهمی از بدنامی حاصل از حکومتی ناموفق را نصیب وی ساخت (برای فعالیتهای سیاسی خانلری: قسمت خانلری و سیاست).

در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ همچنان فعال و پرکار بود و گذشته از تحقیق، تألیف، تدریس و انتشار مجله، مدیریت فرهنگی و سمتهای سیاسی را عهده‌دار شد (ادامه مقاله). در ۱۳۳۲ش چند ماهی در بیروت تدریس کرد و در ۱۳۳۶ش چند ماهی نیز در آمریکا به سربرد و با بسیاری از استادان دانشگاههای آمریکا از نزدیک آشنا شد. برای شرکت در مجامع و بازدید از مراکز مختلف فرهنگی به کشورهای بسیاری سفر کرد و از دانشگاهها و مراکز علمی - فرهنگی بسیاری دکترای افتخاری و جایزه‌های ادبی و نشان علمی - فرهنگی گرفت (← خانلری، ۱۳۶۹ش، ص ۴۴۶). مرگ تنها پسرش آرمان، که به گفته نزدیکان، خانلری و همسرش هیچ‌گاه تا پایان عمر از غم آن کمر راست نکردند، در تغییر حال و هوای ذهنی او تأثیری دگرگون‌ساز نهاد (سرمقاله او در سخن، شماره اردیبهشت ۱۳۳۹).

خانلری در دهه ۱۳۵۰ش هم به لحاظ سیر افولی اوضاع و احوال سیاسی و هم به جهت افزایش سن و زوال تدریجی انگیزه فعالیت ادبی، که بازتابی از آن را در افول سخن می‌توان دید، دیگر درخشش دهه‌های پیش را نداشت و وقت او بیشتر به نظارت و سرپرستی در مؤسسات متبوع و بخشی هم برای پژوهشهای

شخصی صرف می‌شد (به نقل از تنی چند از همکاران).

حدود دو ماه پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ش، در ۲۰ فروردین ۱۳۵۸ بازداشت شد و به مدت ۱۰۰ روز در زندان اوین محبوس بود. هراس دائمی این مدت از مرگ و سر کردن در شرایطی که با شیوه معمول زندگی او هیچ سازگاری نداشت، بر وضع جسمی و روحی‌اش تأثیری بسیار عمیق گذاشت و نخستین نشانه‌های بیماری پارکینسون در او ظاهر شد (به نقل از تنی چند از نزدیکان و دوستان) او نه در جریان انقلاب و نه پس از آزادی از زندان، با اینکه امکان خروج از کشور را داشت، ایران را ترک نگفت. حتی چند گروه سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران می‌خواستند به هر طریقی شده او را از ایران بیرون ببرند و در صف خود جای دهند خانلری در پاسخ پیامها، وعده‌ها و پیشنهادهای همه آنان گفته بود: «از ایران خارج نمی‌شوم» (← متینی، ص ۲۳۶ و بعد). ریشه‌ای که او در زبان و ادب و فرهنگ و تاریخ ایران دوانیده بود از هیچ آب و خاک دیگری نمی‌توانست تغذیه کند. او سالهای پایانی عمر را در انزوا و دور از هرگونه هیاهو گذراند. اوقاتش با مطالعه، اندکی نوشتن و دیدار با دوستان قدیم، و به‌ویژه همکاران و اصحاب سخن می‌گذشت (به نقل از تنی چند از نزدیکان و دوستان). در ۱۳۶۹ش بر اثر شدت بیماری پارکینسون در بیمارستان بستری شد و بیشتر ساعاتی روز و شب را در حالتی از اغما و نیمه‌هشیاری گذراند، و صبح پنجشنبه اول شهریور ۱۳۶۹ در سن ۷۷ سالگی درگذشت. از سوی شماری از دوستدارانش تشییع و در تهران به خاک سپرده شد. همسرش زهرای خانلری (کیا) هم بیش از شش ماه پس از او زنده نماند.

از خانلری دختری به نام ترانه باز مانده است که در فرانسه در رشته

معماری تحصیل کرده است و مقیم آنجاست و بر تجدید چاپ آثار پدرش نظارت دارد. ماترک مادی قابل توجهی از او به جا نمانده است. کتابخانه شخصی او و همسرش، عمدتاً شامل کتابهای مرجع، متون ادبی و تاریخی و آثار ادبی معاصر در خانواده حفظ شده است (به نقل از ترانه خانلری).

نزدیکان، همکاران و دوستان خانلری او را مردی آرام، صبور، جدی، مهربان تاحدی خجول، بسیار مؤدب و بانزاکت، خوش برخورد، خوش لباس، با دانشجویان و همکارانش فوق العاده همراه، مهربان و اهل مساعدت، اصولاً بی توقع و خوشتن دار و متحمل توصیف کرده اند.

بسیار پرکار بود. شبها تا دیرگاه و گاه نیز تا دمدمای بامداد کار می کرد، حافظه ای بسیار نیرومند و هوشی تیز داشت و هیچ گاه لحظه ای از عمرش را عاطل نمی گذاشت. زندگی او پرماجرا نیست، اما زندگی همراه با فراز و فرودی است که با سرنوشت زبان و فرهنگ ایران یکسره درآمیخته است (خانلری، زهرا، ص ۳۳۹ به بعد؛ مجتبیایی، ص ۱۹؛ طه، ص ۲۴۵ نیز به نقل از تنی چند از نزدیکان و دوستان). عباس زریاب خویی در وصف کلی او گفته است: «خانلری وقتی سخن می گفت و می نوشت، زبان فارسی با قدمت و شکوه چندین قرن خود در دل و جان جای می گرفت» (ص ۱۰).

احوال و آثار دکتر پرویز خانلری (تهران ۱۳۷۹ش) عنوان تنها کتابی است توصیفی که منصور رستگار فسائی، یکی از شاگردان خانلری، براساس آنچه تاکنون درباره او منتشر شده است، و بیشتر به قصد تجلیل و گرامیداشت، نه تحلیل و نقد آراء و آثار، گردآوری و منتشر کرده است.

پ) آثار. مشتمل است بر تألیف مبتنی بر تحقیق، سرپرستی و هدایت منابعی که حاصل کار جمعی تحقیقی است، تصحیح انتقادی، ترجمه، شعر، بررسی و نقد ادبی، توضیح و تحشیه، سرمقاله، مقاله، مجموعه مقاله، خاطره‌نویسی و نگارش خودزندگینامه، و نامه‌هایی که ارزشهای علمی، ادبی، تاریخی و پژوهشی دارد. ظاهراً دو اثر او، زندگینامه‌ای خودنوشت و کتابی درباره وزن شعر فارسی برای کودکان، هنوز منتشر نشده است و بقیه در قالب بیش از ۳۰ عنوان کتاب، بیش از ۱۲۰ مقاله و خطابه‌هایی که متن آنها چاپ شده، بین سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۶۹ش انتشار یافته است.



تألیف‌ها: روانشناسی و تطبیق آن با اصول پرورش (۱۳۱۶ش) که در زمان خود حاوی دیدگاههای تازه‌ای بود؛ تحقیق انتقادی در عروض و قافیه و چگونگی تحول اوزان غزل (۱۳۲۷ش) که متن چاپ‌شده پایان‌نامه دکترای او بود و ده سال بعد با تغییرات اساسی و با دیدگاهها، روشها و تحلیلهای تازه‌تری با عنوان دیگری انتشار یافت (وزن شعر فارسی، ۱۳۳۷ش) پژوهشها و تأملات خانلری در زمینه عروض و وزن شعر فارسی، که چکیده آن در این کتاب آمده است، نقطه عطف و سرمنشأ تحولی اساسی در زمینه مطالعات عروضی و راهگشای پژوهشهای جدید درباره مبحثی بود که در جامعه ادبی بسیار سنت‌گرا و بسیار مقاوم در برابر هرگونه تغییر، به نوعی بن‌بست رسیده بود. خانلری در این کتاب عروض فارسی را از عروض عربی جدا ساخت و استقلال و هویت ویژه آن را به رسمیت شناخت (برای آشنایی با دیدگاهها و نقد و نظر او در این باره ← خانلری، اول خرداد ۱۳۶۶، ص ۲۴). در این کتاب عروض قدیم به

شیوه‌ای بدیع مورد تحلیل و انتقاد علمی قرار گرفته و بر پایه علم آواشناسی و ویژگیهای ساختاری زبان فارسی، طرح نوی ارائه شده و آموزش عروض به فراگیران از تنگنای قاعده‌های پیچیده رها شده است (مقربى، ص ۲۶۶ و بعد). وزن شعر فارسی به زبان عربی هم ترجمه شده است (*اوزان الشعر الفارسی*، ترجمه محمد نورالدین، قاهره ۱۳۵۶/۱۹۷۸ ش)؛ *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام* (۱۳۳۸ ش) و *تاریخ ایران در دوره اسلامی* (۱۳۳۹ ش) دو کتاب درسی برای دانش‌آموزان سالهای آخر دبستان است. خانلری با این دو کتاب نشان داد که چگونه می‌توان کتاب درسی تاریخی را از نوشته‌های ملال‌آور به اثری جذاب و خواندنی تبدیل کرد. این دو کتاب به منزله تحولی در شیوه تدوین کتابهای درسی بود؛ *زبان‌شناسی و زبان فارسی* (۱۳۴۳ ش)، که چاپ نخست آن با مقالاتی کمتر، با عنوان درباره زبان فارسی، ۱۳۴۰ ش، انتشار یافته بود)، حاوی مقالاتی درباره جنبه‌هایی از علم زبان‌شناسی و رهیافتهایی از این علم به ویژگیهای ساختاری زبان فارسی است که بین سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۴۰ ش در مجلات منتشر شده بود. خانلری کتاب *دستور زبان فارسی* (۱۳۴۳ ش) را در اصل برای استفاده دانش‌آموزان دبیرستانی نوشت، اما بعداً ویرایشهایی از آن به صورتها و برای کاربردهای مختلف انتشار یافت. او با این کتاب رهیافت به دستورنویسی فارسی را نیز متحول ساخت، واحد بررسی دستوری را جمله قرار داد، نه کلمه مفرد، و دستور زبان را برپایه این واحد سامان بخشید؛ *تاریخ زبان فارسی* (۱۳۴۸ ش، ج ۳) که خانلری وقت عظیمی صرف آن کرد و توجهی خاص بدان داشت، نخستین کتاب در زبان فارسی است که تاریخ این زبان را بر پایه موازین علم زبان‌شناسی و تبخّر در زبانهای ایرانی بررسی کرده است. (صادقی، ص ۷۸۷). طرح تدوین

مرحله دوم این اثر سترگ، از قرن هفتم تا امروز، در برنامه کار او بود، اما فرصت عملی کردن آن را نیافت. درضمن دو جلد از *تاریخ زبان فارسی* به انگلیسی ترجمه شده است (دهلی نو ۱۹۷۹). *فرهنگ تاریخی زبان فارسی* (۱۳۵۷ش) اثری ناتمام از گروهی پژوهشی در بنیاد فرهنگ ایران که به سرپرستی و هدایت خانلری به پژوهشهای زبانی مشغول بودند. مجلدی که از این اثر انتشار یافته است خود به تنهایی پژوهشی گسترده در متون فارسی و رویکردی جامع به تحول زبان فارسی طی تاریخ است؛ آخرین اثر او رساله کوچک منتشرنشده‌ای است درباره «اصول شعرشناسی و نحوه آموزش اوزان شعر فارسی به دانش‌آموزان» (تقی‌زاده، ص ۱۴). خانلری برای تصنیف این کتاب کوچک تعمق بسیار کرده و همه تجربه‌های طولانی خود را طی سالها تحقیق درباره عروض و تأمل درباره رابطه میان ذهن کودکان و شعر فارسی، به منزله مهمترین میراث ادبی گذشته فارسی زبان، و در عین حال پرورش ذوقی و استحسانی ذهن کودکان فارسی‌زبان با شعر، به خدمت گرفته است (← خانلری، اول خرداد ۱۳۶۶، ص ۲۴).



تصحیح انتقادی. روش، اصول و دیدگاه خانلری در زمینه تصحیح انتقادی، در این منابع، و نیز در شمار قابل توجهی مقاله که درباره جنبه‌های فنی متون ادبی و دیوانهای شعر نوشته، آشکار است: *غزلهای خواجه حافظ شیرازی* (۱۳۳۷ش)؛ *چند نکته در تصحیح دیوان حافظ* (۱۳۳۸ش)؛ *سمک عیار؛ دیوان شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی* (۱۳۵۹ش)؛ *داستان بیدپای* (۱۳۶۱ش، با همکاری محمد روشن)، مهمترین کار خانلری در زمینه تصحیح انتقادی، تصحیح دیوان حافظ است (مجتبایی، ص ۱۹). این تصحیح با نقد و بررسیهای متعددی

روبه‌رو شد (برای بحث مفصل و انتقادی رک: نجفی، ص ۳۰ به بعد). کتاب چند نکته در ... که آغاز رویکرد انتقادی خانلری به تصحیح دیوان حافظ بود، با مخالفتها و انتقادهایی روبه‌رو شد (ازجمله ← سلسله مقاله‌های انتقادی و گاه نسبتاً تند فرزاد، دوره ۴، ش ۲، و شماره‌های بعد). با این حال تصحیح خانلری از حیث معیارها و اصولی که به کار گرفته و دیدگاه فراگیری که مصحح اختیار کرده است جایگاه کم‌نظیری در میان تصحیح‌های انتقادی شعر در زبان فارسی دارد (برای آگاهی بیشتر از نظرگاه خانلری در این باره ← خانلری، ۲۰ خرداد ۱۳۶۶، ص ۳۱ به بعد).

*

ترجمه. خانلری چند کتاب را از زبان فرانسوی، یک کتاب از عربی و یک کتاب از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است. نخستین ترجمه او دختر سلطان (داستان، اثر پوشکین، ۱۳۱۰ش) است که بعدها با تجدید نظر و با عنوان دختر سروان بارها تجدید چاپ شده است؛ چند نامه به شاعری جوان (اثر ریلکه، ۱۳۲۰ش)؛ مخارج الحروف (اثری در حوزه زبان‌شناسی، از ابوعلی سینا، ترجمه از عربی، همراه با تصحیح و تعلیق، ۱۳۳۲ش)؛ ترستان و ایزوت (اثر ژوزف بدیه، ۱۳۳۴ش)، که شاید بهترین کار خانلری در میان ترجمه‌های او باشد و ظاهراً نیز با استقبال بیشتری هم روبه‌رو شده است؛ و شاهکارهای هنر ایران (اثر آرثر اپهام پوپ، ترجمه از انگلیسی، ۱۳۳۸ش)؛ ترجمه‌های کوتاه دیگری هم دارد که بیشتر در شماره‌هایی از سخن چاپ شده است (برای ترجمه‌های دوره دانشجویی و جوانی او رک: رستگار فسایی، ص ۱۰۴).

*

شعر. از دیدگاه منتقدانی که شعر خانلری را نقد و بررسی کرده‌اند، در قریحه شعری و تسلط او به دقایق شاعری تردیدی نیست. اما جایگاه واقعی او در شعر فارسی، به‌ویژه در محدوده حایل میان شعر سستی و نو فارسی و عصر انتقال پس از نیما یوشیج محل تعارض است (برای آرای مختلف در این باره ← خطیبی، ص ۳۵۱؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۰ و بعد؛ حقوقی، ص ۵۱)؛ به‌ویژه آنکه گرایشهای سیاسی در شعر نو فارسی و بالاخص در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ش؛ به شعر فارغ از سیاست و صرفاً معطوف به ارزشهای زبانی و هنری خانلری، میدان نمی‌داد. ماه در مرداب (۱۳۳۴ش، چاپ سوم در ۱۳۷۹، همراه با سروده‌های بعدی او، که شماری از شعرهای آن به زبانهای دیگر هم ترجمه شده) تنها مجموعه شعری است که از او انتشار یافته است. این مجموعه با استقبال چندانی روبه‌رو نشده و تاکنون در زمره مجموعه‌های شعر زنده، مطرح و دارای طرفداران خاص قرار نگرفته است. خانلری به‌رغم نزدیکی با نیما یوشیج، از جریان ادبی تازه‌ای که او ایجاد کرد، فاصله گرفت (زرین‌کوب، ۱۳۷۶ش، ص ۴۰۶). اما شعر بلند عقاب، حتی اگر خانلری فقط همین قطعه را سروده بود، بهترین گواه استادی بلا تردید او در سرودن شعر در قالبهای کهن، اما با مضمونی بدیع و پرجاذبه است؛ هرچند که به‌رغم نظر بعضی، بُن‌مایه آن از ادبیات غیر ایرانی الهام گرفته شده است، حکایت کوتاهی که در کتاب دختر سلطان (چاپ ۱۳۱۰ش / دختر سروان) آمده است. «شعر عقاب» شاید تنها شعری از خانلری است که در حافظه شعری جامعه فعلاً به یاد مانده است. این شعر به صادق هدایت هدیه شده است. نیز به لحاظ مشی سیاسی خانلری، بر وزن آن و در ردّ مدعاهای آن چندین شعر سروده شده است. یکی از منتقدان و صاحب‌نظران ادبی،

«شعر عقاب» را از بهترین نمونه‌های شعر در تاریخ هزار و صد ساله شعر فارسی دانسته است (مجتبایی، ص ۱۹). شعر خانلری در ایجاد یا تسریع و تقویت جریانی در شعر نو فارسی، که نادر نادرپور بهترین نماینده آن است، و به عنوان جریان «رمانتیک» هم معروف است، تأثیرگذار بوده است.



نثر خانلری. خانلری همه آثارش را، حتی مقاله‌های عادی مجله سخن را با نثری نگاشته است که ویژگیهای ممتازی از آن خود دارد. او با استفاده از واژه‌های ساده و حتی روزمره، پرهیز از کلمات و عبارات مهجور، متروک یا کم‌استعمال، کاربرد جمله‌های کوتاه اما گویا و انعطاف‌پذیر، انتقال حداکثر اطلاعات با آسان‌ترین عبارتها و اجتناب ورزیدن جدی از حشو و اطناب، بهره‌وری کارآمد و در عین حال مبتکرانه از ادبیات کهن و واژه‌ها و عبارتهای به‌کار رفته در متون ادبی قدیم به نثر فارسی معاصر، و به‌ویژه در راه بیان مقاصد علمی و فرهنگی با آن، جان تازه‌ای بخشیده است (← نادرپور، ۱۳۷۰ش، ص ۲۴۹ به بعد). نثر او نثر قوام‌یافته مکتب نثر دانشگاهی و وارث بلافصل نثرهای احمد بهمنیار، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی و امثال آنهاست. خود خانلری به تأثیر شیوه نگارش بهمنیار در نثر خود اذعان دارد (همانجا). به نظر احسان یارشاطر، نثر فارسی که با قائم‌مقام در راه سادگی و روشنی افتاده بود، در نوشته‌های خانلری به کمال رسید. نثر او به توانایی در بیان نکته‌یابی، ایجاز و دلنشینی آهنگ ممتاز است و خانلری «بهترین نثرنویس زبان فارسی» است (ص ۴۶۸). به نظر نادرپور، خانلری نثری مستقل پدید آورده که «ویژه اوست و با

نوشته معاصرانش همانند نیست» (۱۳۶۹ش، ص ۲۰) و اگر «بنیادگذار نثر جدید دبیری در زبان پارسی نباشد، بی گمان مؤثرترین نویسنده این مکتب است» (همو، ۱۳۷۰، ص ۲۵۳). به نظر حسین خطیبی، «در میان نثرنویسان معاصر نظیر او را کمتر می توان یافت» (ص ۳۵۰)، چه او شیوه خاصی را دنبال کرده که در آن روانی و رسایی معنی، با پختگی و انسجام لفظی درهم آمیخته است. نثر او با اتکاء به گذشته نثر پارسی و نگاه به آینده پیش می رود (همو، ص ۳۵۱). شاید بتوان آمیزه سادگی، استواری، پای بندی به قاعده های دستوری زبان، بهره روری از میراث گذشته و روش مداوم رایحه ذوق هنری و اعتدال سلیقه را در نثر خانلری ویژگی متمایزکننده آن دانست.



بررسی و نقد ادبی. کار خانلری در این زمینه اساساً به صورت مقاله و عمدتاً در مجله سخن منتشر شده و شامل بحثهای زبانی و زبانشناختی، نکته های دستوری، بررسی و نقد متون نثر و دیوان اشعار، دقایق ادبی، برخی نکته های تاریخی مرتبط با ادبیات، شیوه خط فارسی، روش آموزش زبان فارسی، بعضی مباحث هنری و زیبایی شناختی، جنبه هایی از سیاست فرهنگی کشور، زوایایی از مسائل اجتماعی و فرهنگی مربوط با ادبیات و بعضی نکات دیگر است. ویژگی مشترک در این مقالات نگاه کاونده، تحلیلگر و ریشه یاب، انصاف علمی و عدل تحقیقی در داوری، ذوق سلیم، شم هنری، اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط، زبان بلیغ و فصیح، پرهیز از جنجال و روزمرگی و دفاع صریح و بدون مجامله از زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی است. این نوشته ها در مجموعه های مدونی از مقالات خانلری منتشر شده است (برای مثال ← زبان شناسی و زبان فارسی

۱۳۴۳ش؛ فرهنگ و اجتماع ۱۳۴۵ش؛ شعر و هنر ۱۳۴۵ش؛ هفتاد سخن ۱۳۶۷—
۱۳۶۹ش).

*

آثار دیگر. توضیح و تحشیۀ برگزیده‌هایی از ادب فارسی در «سلسله شاهکارهای ادبیات فارسی»، از انتشارات امیرکبیر، مانند *داستان یوسف و زلیخا*، از کتاب تفسیر تربت جام؛ *داستان رستم و سهراب*، از *شاهنامه فردوسی*؛ *داستان سفرهای ناصر خسرو*، از *سفرنامه ناصر خسرو*؛ تعدادی سرمقاله با نام و امضا یا بی‌نام و امضا یا با نام اختصاری در مجله سخن و شماری مقاله (← قسمت قبلی). تعدادی مصاحبه با او در نشریات مختلف و طی سالها منتشر شده، اما درخور توجه‌تر از بقیه، گفت‌وگوهایی است که در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۹ش با مجله‌های *آدینه*، *آینده* و *دنیای سخن* داشته است (← منابع مقاله). خانلری که در این سالها فرارسیدن مرگ خود را نزدیک می‌دید، به برخی نکات، چه شخصی و چه غیرشخصی، با صراحتی به شیوۀ خود او: صراحت آمیخته به ادب و حزم و خویشتن‌داری، پرداخته است. به دفتری از خاطرات، که حاوی اطلاعاتی درباره زندگی‌نامه خود اوست، اشاره می‌کنند که هنوز منتشر نشده است (← مجله *ایران‌شناسی*، دوره ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۰ش، ص ۳۸۸). نامه‌های او هنوز گردآوری، تدوین و منتشر نشده است. اما شمار اندکی که این سو و آن سو انتشار یافته است، نشان می‌دهد که حتی نامه‌های شخصی و دوستانه‌اش همواره حاوی نکته‌هایی است که ارزش ادبی - فرهنگی دارد. نامه‌هایی که با دانشمندان و پژوهشگران و هنرمندان مبادله کرده است چه بسا ارزش پژوهشی به مراتب بیشتری داشته باشند.

در آخرین مصاحبه خانلری (آخرین مصاحبه...، ص ۹) از چند نمایشنامه تک‌پرده‌ای منتشرنشده او یاد شده است، اما ترانه خانلری می‌گوید نمایشنامه منتشرنشده‌ای از او در دست نیست و شاید طرحهایی بوده که در زمان حیات خانلری از بین رفته است (به نقل از ترانه خانلری). نمایشنامه دیگری به نام هشتمین سفر سندباد، نوشته او را ظاهراً کس دیگری به نام خود چاپ زده است (← خانلری، «آخرین مصاحبه...»، ص ۹، برای اطلاع بیشتر درباره آثار او رک: افشار، ۱۳۶۹ش، ص ۶۵۸ و بعد؛ رستگار فسائی، ص ۲۱۰ به بعد).



ت) مدیریت و سازماندهی فرهنگی. سهم خاص خانلری در مدیریت‌ها، سیاستگذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و سایر جنبه‌های اداره نهادها و فعالیتهای فرهنگی، به علت فقدان منابع در این باره و نقد و بررسی کارشناسانه، ناشناخته‌ترین بخش زندگی علمی- فرهنگی اوست. تصمیم‌گیری درباره اینکه او چه تأثیرهای مستقیم و غیرمستقیمی در این عرصه گذاشته، فعلاً دشوار است. به اسناد، اطلاعات و داوریها و ارزیابی‌های بیشتری نیاز است تا نشان دهد این وجه او چه نسبت و تناسبی با وجوه دیگر دارد و ارزش واقعی هرکدام چیست. از داوری شماری از صاحب‌نظران این طور برداشت می‌شود که جمعی سهم او را در تولید آثار نهادهای تابع وی به مراتب گسترده‌تر و مؤثرتر می‌دانند، و جمعی دیگر برتری را به آثار شخصی وی می‌دهند.

بنیاد فرهنگ ایران (برای جزئیات رک: تفضلی، «بنیاد فرهنگ ایران»، در دایرةالمعارف / ایرانیکا و دانشنامه جهان اسلام؛ برای روایتی دست اول درباره تأسیس و طرز کار رک: سعیدآبادی [نام مستعار سعیدی سیرجانی]، ص ۳۰۱ به

بعد؛ مجلهٔ *ایران‌شناسی*، دورهٔ ۳، ش ۲، ص ۳۸۸ به بعد؛ خانلری، ۱۳۶۹ش، ص ۴۴۳؛ نیز ← *فهرست انتشارات بنیاد فرهنگ ایران* (بهتر از هر نهاد دیگری نقش مدیریت خانلری را در پرورش گروهی پژوهشگرو هدایت فعالیتهای پژوهشی در زمینهٔ فرهنگ ایران نشان می‌دهد. فرهنگستان ادب و هنر ایران (تأسیس ۱۳۵۱ ش)، که ریاست آن با خانلری بود و در آغاز انتظار می‌رفت نهاد پژوهشی فعالی در عرصهٔ ادب فارسی و هنر ایرانی باشد، هرگز به توفیقای بنیاد فرهنگ ایران دست نیافت و به لحاظ عمر کوتاه و مقارن شدن فعالیتهای آن با دورهٔ افول رژیم سیاسی و مقدمات و حوادث انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ش، تأثیر درخور توجهی نگذاشت.

تشکیل سپاه دانش را ابتکار خانلری می‌دانند. خود او در مصاحبه‌اش صراحتاً گفته است که سپاه دانش را او تأسیس کرده است (۱۳۶۹ش، ص ۲۳۸؛ علوی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۲). محمدعلی جمال‌زاده از او پرسیده بود چرا ابتکار آن را به شاه نسبت دادی، و وی در پاسخ گفته بود که اگر چنین نمی‌کردم، با تغییر سمت‌ام این طرح را باطل می‌کردند (به نقل از پارسی‌نژاد، ص ۲۴۱ و بعد). خانلری می‌گوید طرح سپاه دانش بر اثر مخالفت ساواک و امریکا و اعضای از وزارت فرهنگ وقت، با شکست روبه‌رو شد. عین عبارت خود او این است: «همان‌طور که من پیش‌بینی می‌کردم این کار را تعطیل نکردند، اما فاسد و خرابش کردند...» (۱۳۶۹ش، ص ۴۳۹). تأکید می‌کند که از کارشکنی‌های ساواک به تنگ آمده و بارها استعفا داده بود (همانجا). با این وصف، و به‌رغم همهٔ جنبه‌های منفی که برای عملکرد سپاه دانش برشمرده‌اند، تأثیرهای مثبت و گستردهٔ فعالیتهای سوادآموزی این طرح ملی خانلری را، به‌ویژه در بسیاری از روستاها و

نقاط دورافتاده کشور که برای نخستین بار از نعمت آموزش رایگان و عمومی بهره‌مند می‌شدند، و به‌ویژه در دوره آغازین فعالیت آن، نمی‌توان نادیده گرفت. خانلری برای مدتی مدیریت مؤسسه پیکار با بی‌سوادی را عهده‌دار بود، اما به قول خودش بر اثر مشکلات و کارشکنی‌ها ناگزیر به استعفا شد. او به کارشکنی‌های اشرف پهلوی و حتی یونسکو در کار این مؤسسه اجمالاً اشاره کرده است (۱۳۶۹ش، ص ۴۴۱).

طرح خانلری در زمینه سامان دادن به تدوین، چاپ و نشر و توزیع کتابهای درسی مدارس کشور در دوره وزارت او (← ادامه مقاله) از مؤثرترین طرحهای ساماندهی آموزشی و فرهنگی بوده است. جزئیاتی از این طرح ملی در نوشته‌هایی از عبدالرحیم جعفری (۱۳۶۹ش، ص ۱۵) از مدیران سازمان کتاب درسی و محمدمامین ریاحی (ص ۷۱ به بعد) که در دوره وزارت خانلری مسئولیت کتابهای درسی را داشته، آمده است. امین ریاحی به مداخله سفارت امریکا در ماجرای ارزان شدن کتابهای درسی، که به دخالت مستقیم شاه در این قصیه نیز انجامید و مانع‌های بزرگی که خانلری برای برطرف ساختن مشکل تهیه و توزیع کتابهای درسی باید بر آنها غلبه می‌کرد، اشاره کرده است (همان و صفحات بعد).

از طرحها و فعالیتهای دیگر خانلری در زمینه مدیریت و ساماندهی فرهنگی، از مدیریت او در انتشارات دانشگاه تهران و تشکیل انجمن تألیف و ترجمه و کوشش در راه یکسان سازی اصطلاحات علمی در آثار منتشر شده از سوی دانشگاه تهران (برای جزئیات بیشتر ← افشار، ۱۳۶۹ش، ص ۶۵۴؛ همو، ۱۳۷۸ش، ص ۷۳ و ۷۵). برگزاری کنگره‌های تحقیقات ایرانی، که شماری از

مهمترین خطابه‌های علمی و پژوهشی دربارهٔ زبان و ادب فارسی و تاریخ ایران در آنها ایراد شده است (← گزارشهای کنگره‌ها)، طرحهای متعدد آموزش و گسترش زبان فارسی، که خانلری به‌ویژه در این خصوص بسیار حساس بود (برای جزئیات ← بیشتر مولایی، ص ۴۱۲ و ۴۱۵)، طرحهای گسترش و تقویت زبان فارسی در خارج از کشور، و به‌ویژه در افغانستان، شبه‌قاره، صفحات ماوراءالنهر، کشورهای عربی، و بالخصوص مصر، که روزگاری زبان فارسی جایگاه دیگری در آنها داشته است (افشار، ۱۳۶۹ش، ص ۶۵۷)، می‌توان یاد کرد. طراحی و سرپرستی مجموعه‌های ادبی و پژوهشی کتاب، نظیر مجموعه‌هایی که در بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافت، یا مجموعه «شاهکارهای ادبیات فارسی»، که از سوی مؤسسه انتشارات امیرکبیر منتشر شد، از مصادیق بارز سرپرستی مجموعه کتاب و ایجاد امکان برای انتشار آثار علمی و فرهنگی دیگران است.

«انجمن قلم»، شعبه‌ای از اتحادیه‌ای بین‌المللی بود که رژیم شاه در دههٔ ۱۳۵۰ش می‌خواست در برابر کانون نویسندگان ایران و تشکلهای غیررسمی نویسندگان دگراندیش علم کند. سعی زیادی کردند تا پای خانلری را به این ماجرا بکشند. او در مقاله‌ای بسیار صریح، با لحنی تند و تا حد زیادی متفاوت از شیوهٔ متین و مؤدبانهٔ گفتاری معمول خود، به ماجراهایی از پس پردهٔ این انجمن اشاره کرده است («دام بدنامی»، ۱۳۷۰ش، ص ۴۶۹-۴۷۶).

✱

ث) خانلری و سیاست. خانلری تا ۱۳۳۴ش عملاً در عرصهٔ سیاست وارد نشده بود و ظاهراً جزو هیچ حزب و گروه سیاسی هم نبود، اما در این سال، دو سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به سمت معاون وزیر کشور انتخاب شد.

وزارت کشور را اسدالله علم برعهده داشت و ظاهراً پیوندهایی میان خانواده‌های آن دو از قدیم برقرار بود. خانلری از علم به عنوان دوستی یاد می‌کند که «پاکدلی و پاکدامنی و کاردانی» او را می‌ستوده (۱۳۳۴ش، ص ۲۷۴) و مشکلات را با او در میان می‌گذاشته است، تا آنکه روزی او خانلری را به یاری خواسته و نزد شاه برده است و شاه هم گفته است «روز کار امروز است» و خانلری «سر خدمت خم» کرده و این مسئولیت را پذیرفته است تا مردم «نگویند زبان‌آور است، اما مرد کار نیست» (همانجا).

انتصاب خانلری به این سمت در اوضاع و احوالی که زخم جامعه از کودتا هنوز تازه بود، به‌ویژه با مخالفتها و انتقادهای روشنفکران سیاسی روبه‌رو شد و خانلری در پاسخ به گفته‌های آنها بود که در سخن مطلبی نوشت و از خود دفاع کرد (رک: همان). خانلری مدت زیادی در سمت معاونت وزیر باقی نماند و چندان هم معلوم نیست که با پذیرش آن سمت چه خدمت خاصی انجام داده است. مدت کوتاهی هم با حفظ سمت معاونت، کفالت استانداری آذربایجان را به عهده داشت. دوستی وی با علم ادامه داشت و در جریان تأسیس حزب مردم به رهبری اسدالله علم در اردیبهشت ۱۳۳۶، از خانلری که به عنوان یکی از مؤسسان حزب نام برده شده است (سفری، ج ۲، ص ۲۷۱). از جرگه‌ای که تنی چند از نویسندگان و روشنفکران نزدیک به اسدالله علم عضو آن بودند و به‌طور مرتب یکدیگر را می‌دیدند، یاد شده است (شاهدی، ص ۱۶۱). جهانگیر تفضلی در یادداشت‌هایش به مقدمات تشکیل حزب مردم اشاره‌ای دارد و می‌گوید اسدالله علم، خانلری، احسان یارشاطر، رسول پرویزی، به‌اضافه خود وی و جعفر بهبهانیان را - این یکی امور مالی دربار را زیر نظر داشت - به هتل ذربند دعوت

کرد و این دیدار هر هفته تکرار شد (ص ۱۰۰ و بعد). او به این نکته هم اشاره دارد که اداره اطلاعات شهربانی و رکن دوم ارتش با بدگمانی به مجله سخن نگاه می کردند (همانجا). و البته اسدالله علم به این نکات آگاه بود و با توجه به سیاستهایی که در سر داشت، از خانلری و این گونه محافل روشنفکری حمایت می کرد. علی بهزادی، مدیر مجله سپید و سیاه، به جلسه رفع اختلاف تنی چند از مدیران مطبوعات با جهانگیر تفضلی اشاره کرده است که در منزل شخصی اسدالله علم تشکیل شد و خانلری و رسول پرویزی هم در آن شرکت داشتند. (ج ۱، ص ۱۶۱).

خانلری پس از معاونت وزارت، در ۱۳۳۶ش به سناتوری انتصابی مازندران برگزیده شد (افشار، ۱۳۷۶ش، ص ۷) و گویا جوانترین سناتور مجلس سنا بود. خانلری چند بار به همین سمت منصوب گردید و تا شروع انقلاب سناتور انتصابی مازندران بود. خود او می گوید که به کار سیاسی و دولتی علاقه ای نداشته و بیشتر وقتها هم در جلسه های علنی سنا شرکت نمی کرده و وقت خود را در کتابخانه مجلس سنا به گفتگوهای ادبی، سید حسن تقی زاده و علی دشتی، دو سناتور دیگر، می گذرانده است (۱۳۶۹ش، ص ۴۳۸). البته بی میلی به سیاست، که خانلری به آن اشاره می کند، و اینکه به جای انجام دادن وظایف سناتوری، وقت خود را با بحثهای ادبی می گذرانده است، قطعاً توجیه مناسبی برای پذیرفتن سمت و بدتر از آن انجام ندادن وظایف مترتب بر سمت نیست. خانلری در بیان علت پذیرش سمت سناتوری می گوید که «یک روز فرمانی از طرف شاه آوردند که سناتور بشوم. ناچار [شدم قبول کنم]. چون این را نمی شد قبول نکرد» (همان، ص ۴۴۰).

خانلری از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ش، در دوره‌ای که اسدالله علم به نخست‌وزیری رسید، وزیر فرهنگ بود. او ظاهراً این سمت را به این دلیل پذیرفت که در نظام آموزشی کشور تحولاتی به وجود آورد. تشکیل سپاه دانش و ایجاد تحول در کتابهای درسی (← قسمت قبل) از جمله مهمترین اقدامات او در این سمت بود، اما بروز مشکلات سیاسی، و به‌ویژه رویدادهای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به دولت علم امکان نداد که بر مسند قدرت باقی بماند. از متن مذاکرات هیأت دولت در جریان وقایع ۱۵ خرداد پیداست که خانلری هم طرفدار برقراری حکومت نظامی، تشکیل دادگاههای ویژه و محاکمات سریع و برخورد قاطع و شدید دولت با این ماجرا بوده است. *متن کامل مذاکرات...* (ص ۲۶؛ نیز: منصوری، ج ۲، ص ۵۳). این سخنان شاید از جمله علت‌های اصلی بازداشت او پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ش و زندانی شدن وی به مدت چند ماه در زندان اوین بوده باشد. ظاهراً اگر پایمردی شهید مرتضی مطهری در نجات دادن وی از مخمصه نبود، معلوم نبود که چه سرنوشت دیگری انتظارش را می‌کشد (براساس اطلاعات شفاهی چند تن از نزدیکان خانلری).

بزرگ علوی می‌گوید که خانلری به این دلیل از مرد فرهنگی به مرد سیاسی تبدیل شد که جامعه ایران از پیشرفت باز مانده بود و درواقع خانلری گمان می‌کرده است که با ورود به عرصه سیاست می‌توانسته است منشأ اثر و تحول باشد (۱۳۶۹ش، ص ۱۱)، به اعتقاد او اگر با حکومت ارتباط نزدیک نمی‌داشت، نمی‌توانست منشأ این همه تأثیر قرار گیرد (۱۳۷۶ش، ص ۲۵). احسان یارشاطر هم چنین عقیده‌ای دارد و می‌گوید خانلری اصولاً سیاستگر نبود و در عرصه سیاست هم توفیقی به دست نیاورد، «اما اعتبار و نیرویی که از

وزارت و عضویت در سنا حاصل نمود، صرف کارهای ادبی و فرهنگی کرد» (ص ۴۷۰). نادر نادرپور می‌گوید که شیوه زندگی خانلری، حتی در دوره‌ای که سمت سیاسی داشته است، نشان می‌دهد که مقام و منصب نه از فروتنی او کاسته و نه بر رفاه و تجمل حیات وی افزوده است. «اگر خانلری به سرچشمه قدرت نزدیک شده، نه قصد خدمت به خویش، بلکه برای خدمت به خلق بوده است» (۱۳۶۹ش، ص ۶۴۷).

شواهد بسیار و ماترک ناچیزی که پس از مرگش باقی ماند، گواه آن است که زندگی ساده‌اش، در مقایسه با امثال و اقران او، هیچ تناسبی با مقامها و منصبهای وی نداشته است. خانلری به حکومت نزدیک بود و از مشاوران امین و خردمند بالاتری مقامات دولت به‌شمار می‌رفت. گفته‌اند که نزد شاه و فرح پهلوی از احترام خاصی برخوردار بود و امیرعباس هویدا در امور فرهنگی با وی مشورت می‌کرد. در شوراها و جلسات سیاست‌گذاری و فرهنگی بسیاری حضور داشت و حرف و سخنش مسموع بود و اعتبار داشت (براساس اطلاعات شفاهی چند تن از نزدیکان خانلری) با این حال، هیچ نشانه‌ای از سوء استفاده خانلری از مقام و موقعیت سیاسی‌اش تاکنون به‌دست نیامده است. اشاره‌های صریحی که در مصاحبه‌هایش پس از آزادی از زندان و پیش از مرگش به مداخلات ساواک و بیگانگان در امور فرهنگی ایران دارد، نشان می‌دهد که در عین نزدیکی به حکومت و برخورداری از امکان دسترسی به مقامات بلندپایه، تا چه حد از سیر عمومی اوضاع ناخشنود و در خصوص مسائل فرهنگی کشور جداً نگران بوده است (به‌ویژه: خانلری، ۱۳۶۹ش، ص ۴۳۹، ۴۴۱-۴۴۳؛ همو، ۱۳۷۰ش، ص ۴۶۹ به بعد).

منابع

افشار، ایرج، «دکتر پرویز ناتل خانلری، ۱۲۹۲-۱۳۶۹»، *آینده*، دوره ۱۶، ش ۹-۱۲ (آذر - اسفند ۱۳۶۹)؛ ۶۴۸-۶۶۳؛ «سالشمار زندگی دکتر پرویز ناتل خانلری»، در: *سخنواره: پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری*، به کوشش ایرج افشار؛ هانس روبرت رویمر، تهران ۱۳۷۶؛ «ایرج افشار و انتشارات دانشگاهی» (گفت‌وگو)، بخارا، ش ۵ (فروردین، اردی‌بهشت ۱۳۷۸)، ۷۱-۹۰؛ امین ریاحی، محمد، «ماجرای کتابهای درسی»، بخارا، ش ۲ (مهر و آبان ۱۳۷۷): ۸۰-۶۰؛ *ایران‌شناسی*، مجله، دوره ۳، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۰): ۳۸۸؛ بهزادی، علی، *شبه خاطرات*، تهران، ۱۳۷۵، ج ۱؛ پارسی‌نژاد، «استادم دکتر خانلری»، *ایران‌شناسی*، دوره ۳، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۰): ۲۳۹-۲۴۳؛ «پرویز ناتل خانلری»، نشر دانش، دوره ۱۰، ش ۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۹): ۱۰۲-۱۰۳؛ «تاریخنامه خانلری» در: *قافله‌سالار سخن خانلری*، تهران ۱۳۷۰؛ تفضلی، جهانگیر، *خاطرات جهانگیر تفضلی*، به کوشش یعقوب توکلی، تهران ۱۳۷۶؛ تقی‌زاده، صفدر، «آخرین نوشته‌ای که خانلری در دست داشت»، *دنیای سخن*، ش ۳۴ (شهریور ۱۳۶۹): ۱۴-۱۵؛ جعفری، عبدالرحیم، «سر و سامان دادن به کتابهای درسی»، *دنیای سخن*، ش ۳۴ (مهر ۱۳۶۹): ۱۵؛ حقوقی، محمد، *شعر نواز آغاز تا امروز*، ج ۲، تهران ۱۳۵۳؛ خانلری، پرویز ناتل، «به دوستان جوانم»، سخن، دوره ۶، ش ۴ (خرداد ۱۳۳۴): ۲۷۳-۲۷۶؛ «خیلی نترسیم از اینکه کلمه اصل خارجی داشته باشد» (گفتگو)، *آینده*، ش ۱۲ (اول خرداد ۱۳۶۶): ۱۹-۲۵؛ «با دکتر خانلری درباره حافظ، نیما، هدایت، آل احمد، مینوی، دهخدا، فرزاد و مجله سخن»، *آدینه*، ش ۱۳ (۲۰ خرداد ۱۳۶۶): ۲۶-۳۳؛ «آخرین مصاحبه دکتر خانلری...»، *دنیای سخن*، ش ۳۴ (شهریور ۱۳۶۹): ۸-۱۰؛ «خاطرات پرویز ناتل خانلری»، *آینده*، دوره ۱۶، ش ۸۵ (مرداد - آبان ۱۳۶۹): ۴۲۷-۴۵۳؛ «دام بدنامی»، در *قافله‌سالار سخن خانلری*، تهران ۱۳۷۰، ص ۴۶۹-۴۷۶؛ «من و نیما» در: *قافله‌سالار سخن خانلری*، تهران ۱۳۷۰، ص ۴۴۷-۴۵۹؛ خانلری (کیا)، زهرا، «من و پرویز»، در: *قافله‌سالار سخن خانلری*، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۳۹-۳۴۱؛ خطیبی، حسین، «به یاد دوست از دست‌رفته‌ام»، در *قافله‌سالار سخن خانلری*، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۴۳-۳۵۲؛ رستگار فسائی، منصور، پرویز ناتل خانلری، تهران ۱۳۷۹؛ زریاب، عباس، «مرد دوهزار و پانصد ساله»،

در: کتاب سخن: مجموعه مقالات، به کوشش صفدر تقی‌زاده، تهران ۱۳۷۱، ص ۷-۱۱؛
 زرین‌کوب، عبدالحسین، حکایت همچنان باقی، تهران ۱۳۷۶؛ سفری، محمدعلی، قلم و
 سیاست، تهران ۱۳۷۳، ج ۲، سعیدآبادی [نام مستعار علی‌اکبر سعیدی سیرجانی]، «یادی از بنیاد
 فرهنگ ایران»، در: قافله‌سالار سخن خانلری، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۰۱-۳۱۱؛ سعیدی سیرجانی،
 علی‌اکبر، «خانلری ۲۵۰۰ ساله»، دنیای سخن، ش ۳۴ (شهریور ۱۳۶۹): ۱۸؛ شاهدی، مظفر،
 مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران ۱۳۷۹؛ شفیعی کدکنی،
 محمدرضا، «خانلری و تحقیقات ادبی»، دنیای سخن، ش ۳۴ (مهر ۱۳۶۹): ۱۶-۱۷؛ «ادبیات از
 روزگار جامی تا به امروز» در: موریس، جرج، و دیگران، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز،
 ترجمه یعقوب آژند، تهران ۱۳۸۰، ص ۴۰۷-۴۸۳؛ صادقی، علی‌اشرف، «تاریخ زبان فارسی»،
 راهنمای کتاب، دوره ۱۳، ش ۱۰-۱۲ (دی - اسفند ۱۳۴۹): ۷۸۷-۷۹۷؛ طه، منیر، «دکتر خانلری
 و شاگردانش»، ایران‌شناسی، دوره ۳، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۰): ۲۴۴-۲۴۶؛ علوی، بزرگ، «خانلری
 فرهنگی و خانلری سیاسی»، دنیای سخن، ش ۳۴ (مهر ۱۳۶۹): ۱۱-۱۲؛ «پیش‌سخن - ۲» در:
 سخنواره: پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری، ص ۲۳-۳۰؛ خاطرات
 بزرگ علوی، به کوشش حمید احمدی، تهران ۱۳۷۷؛ فرزانه، سید محمد، «چند نکته در
 تصحیح دیوان حافظ»، راهنمای کتاب، دوره ۴، ش ۲ (دی ۱۳۳۸): ۵۸۰-۵۹۱؛ متن کامل
 مذاکرات هیأت دولت طاغوت در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، تهران، بی‌تا؛ متینی، جلال، «پیمان
 پایدار با فرهنگ ایران»، ایران‌شناسی، دوره ۳، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۰): ۲۳۳-۲۳۷؛ مجتبائی،
 فتح‌الله، «دوستان و دشمنان خانلری»، دنیای سخن، ش ۳۴ (شهریور ۱۳۶۹): ۱۹؛ مقربی،
 مصطفی، «وزن شعر فارسی»، راهنمای کتاب، دوره ۲، ش ۲ (شهریور ۱۳۳۸): ۲۶۵-۲۷۰؛
 ملاح، حسین، «خانلری و موسیقی»، در: قافله‌سالار سخن خانلری، تهران ۱۳۷۰، ص
 ۳۹۳-۴۰۱؛ در ایران‌شناسی، دوره ۳، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۰): ۲۵۶-۲۶۰؛ منصوری، جواد، تاریخ
 قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، تهران ۱۳۷۸، ج ۲؛ مولایی، محمدرور، «بیست و دو سال
 با استاد»، در: قافله‌سالار سخن خانلری، تهران ۱۳۷۰، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ نادرپور، نادر، «مردی از
 بلندیها: به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری»، آینده، دوره ۱۶، ش ۹-۱۲ (آذر - اسفند ۱۳۶۹):
 ۶۴۳-۶۴۷؛ «مکتب سخن و نشر دبیری»، ایران‌شناسی، دوره ۳، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۰):

۲۴۷-۲۵۵؛ نجفی، ابوالحسن، «حافظ: نسخه نهایی»، نشر دانش، دوره ۲، ش ۱ (آذر - دی ۱۳۶۰): ۳۰-۳۹؛ نفیسی، سعید، «غزلهای خواجه حافظ شیرازی»، راهنمای کتاب، دوره ۱، ش ۴ (زمستان ۱۳۳۷): ۴۱۲-۴۱۴؛ یارشاطر، احسان، «درگذشت سخن سالار»، ایران‌شناسی، دوره ۳، ش ۳ (پاییز ۱۳۶۹): ۴۶۷-۴۷۱ و:

Tafazzoli, Ahmad, "Bonyad-e Farhang-e Iran", in *IR*, Vol. IV, pp. 358-9.